

کتاب دانیال — ایک سو چھیاسٹھ نمبر

بازگشایی نبوت: انقلاب فرانسه، روسیه پوتین، و درگیری اوکراین

Jeff Pippenger

2024-03-29

هنگامی که بررسی نمونه‌وارگی زمان آخر در سال ۱۹۸۹ را بر اساس تاریخ نبوتی آیه ده آغاز می‌کنیم، لازم است به تاریخ نسل سوم هر دو شاخ حیوان زمین بازگردیم. در سال ۱۹۱۳، شاخ جمهوری‌خواهی حیوان زمین نسل سازش خود را با نظام بانکداری جهانی‌گرایانه آغاز کرد، و در سال ۱۹۱۹، شاخ پروتستان‌تیسیم حقیقی نسل سازش خود را با الهی‌دانان پروتستان‌تیسیم مرتد، و نیز با انجمن پزشکی آمریکا آغاز نمود، آنگاه که اعتباربخشی نظام آموزشی خود را به جهان واگذار کرد. هر دو شاخ رابطه‌ای سازشکارانه با جهان آغاز کردند که از آن زمان به بعد، جهت پیام‌های مربوط به هر یک را تغییر می‌داد.

در آن تاریخ، نقطه آغاز برای پادشاه شمال، و نیز برای پادشاه جنوب ایام آخر، به نقطه‌ای تعیین‌کننده رسید. معجزه فاطیما در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۷ در فاطیما، پرتغال، رخ داد. این واقعه اوج سلسله‌ای از ظهورات مریم بود که سه کودک چوپان خردسال—لوسیا دوس سانتوس و پسرعمو و دخترعمویش، فرانسیسکو و ژاسینتا مارتو—شاهد آن بودند. بنا بر گزارش‌هایی که کودکان ارائه کردند، مریم باکره، که با عنوان بانوی ما از فاطیما شناخته می‌شد، از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۷، در روز سیزدهم هر ماه، بر آنان ظاهر شد.

در خلال آخرین ظهور در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۷، ده‌ها هزار نفر در کووا دا ایریا، نزدیک فاطیما، گرد آمدند و انتظار داشتند، چنان‌که کودکان پیش‌بینی کرده بودند، معجزه‌ای را مشاهده کنند. بنا بر شهادت شاهدان، خورشید چنان نمود که رنگ‌هایش دگرگون می‌شود، در آسمان می‌چرخد و به رقص درمی‌آید. این رویداد بعدها به «معجزه خورشید» یا «معجزه فاطیما» شهرت یافت.

معجزه فاطیما رویدادی مهم در تاریخ و دیانت کاتولیکی است و در طول سالیان، موضوع پژوهش‌های بسیار، مباحثات گوناگون، و تفسیرهای دینی فراوان بوده است. رویدادهای فاطیما تأثیری پایدار بر دینداری عامه، ارادت ماریایی، و تفسیر مضامین آخرالزمانی در درون کلیسای کاتولیک بر جای نهاده است.

انقلاب بلشویکی در روسیه در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ رخ داد، هنگامی که نیروهای بلشویک، به رهبری ولادیمیر لنین و حزب بلشویک، ساختمان‌های کلیدی دولتی و زیرساخت‌ها را در پتروگراد (سن‌پترزبورگ کنونی) تصرف کردند. این رویداد نقطه اوج انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بود؛ انقلابی که پیش‌تر در همان سال با انقلاب فوریه آغاز شده بود و به کناره‌گیری تزار نیکلای دوم و تشکیل یک دولت موقت انجامید.

در جریان انقلاب، بلشویک‌ها با موفقیت دولت موقت را سرنگون کردند و کنترل شوروی را بر روسیه برقرار ساختند. بلشویک‌ها تأسیس یک دولت سوسیالیستی را اعلام کردند و اجرای برنامه انقلابی خود را آغاز نمودند، از جمله ملی‌سازی صنایع، توزیع مجدد اراضی، و خروج روسیه از جنگ جهانی اول. انقلاب اکتبر در نهایت به ایجاد اتحاد جماهیر شوروی انجامید و پیامدهایی عمیق و گسترده برای روسیه و جهان بر جای گذاشت و مسیر تاریخ قرن بیستم را شکل داد.

عیسی پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد، و برای آن‌که بتوان پادشاه شمال و پادشاه جنوب ایام آخر را به‌طور کامل دید، لازم است آغازهای ایشان را فهمید. پادشاهان تحت‌اللفظی جنوب و شمال که در

فصل یازدهم کتاب دانیال مشخص شده‌اند، چنین تعریف می‌شوند: قدرتی که بر قلمرو واقعی مصر حکم می‌راند به‌عنوان پادشاه جنوب، و قدرتی که بر ناحیه جغرافیایی واقعی مرتبط با بابل فرمانروایی می‌کند به‌عنوان پادشاه شمال.

پیشگویی لفظی در زمان صلیب به پیشگویی روحانی انتقال یافت، آنگاه که اسرائیل باستانی لفظی در حال انتقال به اسرائیل روحانی جدید بود. روم مشرک لفظی، اورشلیم لفظی را از سال ۶۷ میلادی تا سال ۷۰ میلادی، به مدت سه سال و نیم لفظی پایمال کرد، و روم پاپی روحانی، اورشلیم روحانی را به مدت سه سال و نیم روحانی پایمال نمود.

بابل روحانی در باب هفدهم مکاشفه به‌عنوان فاحشه‌ای شناسانده می‌شود که با پادشاهان زمین زنا می‌کند. مصر روحانی در باب یازدهم مکاشفه به‌عنوان فرانسۀ ملحد شناسانده می‌شود. تجلیات معاصر پادشاه روحانی شمال، که در زمان آخر در سال ۱۷۹۸ زخم مهلک خود را دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۸۹ در زمان آخر بر ضد تجلی معاصر پادشاه روحانی جنوب مقابله به‌مثل نمود، هر دو در آیهٔ چهل دانیال یازده بازنمایی شده‌اند. هر دو قدرت در تجلی ایام آخر خود، ریشه در بازۀ زمانی ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ دارند، که همان بازۀ زمانی نسل‌سازش برای هر دو شاخ حیوان زمین است. برای آن‌که پایان‌ها به‌درستی تطبیق داده شوند، باید آن‌ها آغازها شناخته شوند. آغاز پادشاهان ایام آخر شمال و جنوب، هر دو، از انقلاب فرانسه شروع می‌شود.

"در سدهٔ شانزدهم، اصلاحات دینی، با پیش نهادن کتاب مقدس گشوده به مردم، در پی آن بود که به همهٔ کشورهای اروپا راه یابد. برخی ملت‌ها آن را با شادی پذیرفتند، همچون پیام‌آوری از آسمان. در سرزمین‌های دیگر، دستگاه پاپی تا حد زیادی کامیاب شد که از ورود آن جلوگیری کند؛ و نور معرفت کتاب مقدس، با تأثیرات تعالی‌بخش آن، تقریباً به‌کلی از آنجا دور نگه داشته شد. در یک کشور، هرچند نور راه یافت، تاریکی آن را درنیافت. قرن‌ها حقیقت و خطا برای چیرگی با یکدیگر در کشاکش بودند. سرانجام شرارت پیروز شد، و حقیقت آسمان بیرون رانده شد. «و محکومیت این است که نور به جهان آمد، و مردم ظلمت را بیش از نور دوست داشتند.» یوحنا ۱۹:۳. آن ملت واگذاشته شد تا ثمرات راهی را که خود برگزیده بود درو کند. بازدارندگی روح خدا از مردمی که عطیۀ فیض او را خوار شمرده بودند برداشته شد. به شرارت اجازه داده شد که به کمال خود برسد. و تمامی جهان ثمرۀ ردِ عمدی نور را دید."

«جنگ بر ضد کتاب مقدس، که در فرانسه طی قرن‌های بسیار ادامه یافت، در صحنه‌های انقلاب به اوج خود رسید. آن فوران هولناک چیزی جز نتیجهٔ مشروع سرکوب کتب مقدسه از سوی روم نبود. این، برجسته‌ترین نمونه‌ای را که جهان تاکنون از به‌ثمر رسیدن سیاست پاپی دیده است، به نمایش گذاشت—نمونه‌ای از نتایجی که تعالیم کلیسای روم بیش از هزار سال بدان سو گرایش داشته است.»

«سرکوب کتب مقدس در دوران برتری پاپی به‌واسطهٔ انبیا پیشگویی شده بود؛ و نیز مکاشفه‌نگار به نتایج هولناکی اشاره می‌کند که بنا بود به‌ویژه از سلطهٔ «مرد گناه» نصیب فرانسه گردد.»
The Great Controversy, 265, 266

انقلاب فرانسه در نتیجۀ سرکوب کتب مقدس «در دوران برتری پاپی» پدید آمد. زایش الحاد، که قرار بود به دشمن اعظم پاپیت بدل شود، به‌دست خود پاپیت به وقوع پیوست. انقلاب فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ رخ داد، اما روح انقلابی الحادی که در فرانسه آغاز شد، همچنان در سراسر اروپا و فراتر از آن گسترش یافت. یک‌صد و هجده سال پس از پایان انقلاب در فرانسه، انقلاب روسیه در روسیه آغاز شد. انقلاب الحاد که در فرانسه آغاز شده بود، در روسیه به پایان رسید، و در سال ۱۹۱۷ روسیه نمایندهٔ نبوتی آن ملتی شد که به‌وسیله الحاد مصر نمادینه شده بود. قدرت اژدها، که به‌عنوان پادشاه جنوب

بازنمایی شده است، از فرانسه به روسیه انتقال یافته بود.

انقلاب فرانسه از لحاظ سیاسی و نبوی به وسیله ناپلئون بناپارت نمایانده شد، و از این جهت، ناپلئون نماینده نخستین رهبر ملتی است که در انقلابی پدید آمد که به سبب الحاد مصر به وقوع پیوست. خودشیفتگی ناپلئون به درستی در خودشیفتگی پوتین تکرار شده است.

ناپلئون به خوبی از قدرت تصویرسازی و تبلیغات آگاه بود؛ چنان که پوتین نیز، که افسر پیشین کاگب بوده است، چنین است. کاگب در تبلیغات تخصص دارد. ناپلئون از هنر پرتره‌نگاری به منزله ابزاری برای القای اقتدار، قدرت، و سیمای رهبری خود به عموم مردم بهره می‌گرفت. او سفارش ترسیم پرتره‌های خود را به شماری از نامدارترین هنرمندان عصر خویش سپرد، از جمله ژاک-لویی داوید، آنتوان-ژان گرو، و ژان-اوگوست-دومینیک آنگر، و دیگران.

این پرتره‌ها ناپلئون را در حالت‌ها و فضاهای گوناگون به تصویر می‌کشیدند؛ از پرتره‌های رسمی حکومتی گرفته تا صحنه‌های غیررسمی‌تر. این تصاویر نه تنها به مثابه یادگارهایی شخصی برای خود ناپلئون عمل می‌کردند، بلکه ابزارهایی نیز برای گسترش تصویر و نفوذ او در داخل کشور و در عرصه بین‌المللی بودند. پوتین نیز دقیقاً همین کار را برای خود انجام داده است، با انبوهی از تصاویر خویش در موقعیت‌ها و فضاهایی که با هر یک از تأثیرگذاران مدرن در اینترنت برابری می‌کند.

در آغاز انقلاب فرانسه، پادشاه، خانواده‌اش و کارگزارانش سرنگون و اعدام شدند. در آغاز انقلاب روسیه، تزار، خانواده‌اش و کارگزارانش سرنگون و اعدام شدند. انقلابی که در فرانسه آغاز شد، در روسیه به اوج خود رسید. انقلاب فرانسه موضوع نبوت باب یازدهم مکاشفه است، و بنابراین انقلاب فرانسه تابع قواعد تفسیر نبوی است. عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز آن به تصویر می‌کشد؛ از این رو، انقلاب روسیه پایان انقلاب فرانسه است.

ولادیمیر پوتین نماینده آخرین رهبر ملتی است که در انقلابی پدید آمد که با الحاد مصر به وجود آورده شد. نخستین رهبر روسیه ولادیمیر لنین بود. نام «ولادیمیر» منشأ اسلاوی دارد و از دو عنصر «ولاد» و «میر» تشکیل شده است. «ولاد» از ریشه اسلاوی «vladeti» گرفته شده است که به معنای «حکومت کردن» یا اعمال قدرت است. «میر» به معنای «جهان» است. نخستین ولادیمیر (لنین) نمونه آخرین ولادیمیر (پوتین) است، که او نیز به واسطه نخستین رهبر انقلاب الحاد (ناپلئون) نیز تمثیل شده است.

پس از شکست ناپلئون در جنگ ائتلاف ششم و انعقاد پیمان فونتنبلو در آوریل ۱۸۱۴، او از تخت سلطنت فرانسه کناره‌گیری کرد و به جزیره البا در دریای مدیترانه تبعید شد. حاکمیت بر آن جزیره به او واگذار شد و به او اجازه داده شد که عنوان امپراتور را حفظ کند، هرچند در جایگاهی بسیار محدودتر. ناپلئون حدود ده ماه را در البا گذراند و در طی آن برای بازگشت به قدرت در فرانسه طرح‌ریزی کرد. پس از گریختن او از البا و بازگشت کوتاه مدتش به قدرت در فرانسه طی دوران صد روزه، ناپلئون در ژوئن ۱۸۱۵ در نبرد واترلو به گونه‌ای قاطع شکست خورد. پس از این شکست، قدرت‌های متفق، به ویژه بریتانیای کبیر، مصمم بودند که مانع از آن شوند که ناپلئون دیگر هیچ دردسری پدید آورد. از این رو، او بار دیگر به تبعید فرستاده شد، این بار به جزیره دورافتاده سنت هلنا در اقیانوس اطلس جنوبی. ناپلئون باقی‌مانده عمر خود را در تبعید در سنت هلنا گذراند تا آنکه در سال ۱۸۲۱ درگذشت.

پوتین نماینده گارد کهن کاگب است. کاگب از سال ۱۹۵۴ تا زمان انحلالش در ۱۹۹۱، اصلی‌ترین سازمان امنیتی و اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی بود. این سازمان مسئول امنیت داخلی، ضدجاسوسی، و گردآوری اطلاعات، هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی، بود. کاگب به سبب شبکه گسترده جاسوسان، عملیات‌های نظارتی، و نقشش در حفظ سلطه رژیم کمونیستی بر جمعیت

شناخته می‌شد. ولادیمیر پوتین عضو کاگب (کمیته امنیت دولتی)، اصلی‌ترین سازمان امنیتی و اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی، بود.

پوتین پس از فراغت از دانشگاه دولتی لنینگراد، در سال ۱۹۷۵ به کاگب پیوست. او تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ برای کاگب کار کرد؛ پس از آن وارد سیاست شد و سرانجام در سال ۲۰۰۰ به ریاست‌جمهوری روسیه رسید. پیشینه او در کاگب تأثیر چشمگیری بر رویکرد او به حکمرانی و سیاست خارجی داشته است. نخستین تبعید ناپلئون به جزیره البا، نمایانگر تاریخ ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ است، یعنی زمانی که فلسفه کاگب بازگشت. هنگامی که پوتین سرانجام شکست بخورد، چنان‌که در آیات سیزده تا پانزده به تصویر کشیده شده است، آن شکست دوم (که نخستین آن ۱۹۸۹ بود) به واترلو و تبعید دوم ناپلئون، جایی که در آن درگذشت، تمثیل می‌شود.

ناپلئون در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ زخم مهلک را بر پایت وارد ساخت. در سال ۱۷۹۹ انقلاب فرانسه در خودِ فرانسه پایان یافت، اما تا سال ۱۹۱۷ در انقلاب بلشویکی به روسیه رسیده بود. در سال ۱۹۱۷ معجزه فاطیما در پرتغال رخ داد، و به سه کودکی که بنا بر ادعا با مریم و یوسف ارتباط برقرار کرده بودند، سه پیام سری داده شد. این سه پیام از آن جهت محرمانه بودند که قرار بود تنها به دست پاپ، پادشاه شمال، خوانده شوند. این پیام‌ها پاپ را هدایت می‌کردند که نشستی ویژه با رهبران کلیسای کاتولیک فراخواند و آیینی خاص برگزار کند تا روسیه را، که تنها یک سال پیش به روسیه کمونیستی تبدیل شده بود، به مریم باکره تقدیم نماید.

پیام‌ها دربردارنده هشدار بودند مبنی بر این‌که اگر پاپ از اجرای فرمان تخصیص روسیه به مریم سر باز زند، جهان گرفتار جنگ جهانی دیگری خواهد شد (قرار بود جنگ جهانی اول یک ماه پس از آن معجزه پایان یابد). پیام‌های فاطیما به چارچوبی برای تفسیر نبوی کاتولیکی محافظه‌کارانه بدل شد. این چارچوب، کشاکشی را در درون کلیسای کاتولیک میان کاتولیسیسم محافظه‌کار، که پاپ ژان پل دوم و شورای اول واتیکان نماینده آن بودند، و کاتولیسیسم لیبرال، که «پاپ ووک» کنونی و شورای دوم واتیکان نماینده آن هستند، شناسایی کرد.

در پیام‌های فاطیما، «پاپ نیک»، «پاپ سفید» بود، و «پاپ بد»، «پاپ سیاه» بود. پاپ نیک، پاپ ژان پل دوم، همان پاپ محافظه‌کاری بود که باکره فاطیما را به‌عنوان بت راهنمای خود معرفی کرد، و پاپ بد، پاپ بیدارگرا است که او نیز هرگونه پیام از سوی به‌اصطلاح مریم باکره را رد می‌کند. هنگامی که از زیارتگاه فاطیما در پرتغال دیدن می‌کنید، به محض ورود به محوطه، ورودی میان دو مجسمه عظیم قرار گرفته است: در یک سو مجسمه پاپی سیاه، و در سوی دیگر مجسمه پاپی سفید؛ و بدین‌سان، کشمکش درونی مشخص‌شده در پیشگویی‌های فاطیما به تصویر کشیده می‌شود.

عنصر دیگر سه پیام سری فاطیما، تأکید آن بر نبرد میان کاتولیسیسم (پادشاه شمال) و بی‌خدایی (پادشاه جنوب) بود. بدون تشخیص این‌که نبرد کاتولیسیسم و روسیه ملحد موضوعی از نبوت شیطانی است که درصدد بزرگی از کاتولیسیسم را هدایت می‌کند، درک حمایتی که کلیسای کاتولیک در خلال جنگ جهانی دوم از آلمان نازی به عمل آورد دشوار است، اگر نگوئیم ناممکن.

نبرد لنینگراد، که در خلال جنگ جهانی دوم از ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۴۴ به طول انجامید، یکی از طولانی‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین محاصره‌های تاریخ بود. نبرد استالینگراد، که از ۲۳ اوت ۱۹۴۲ تا ۲ فوریه ۱۹۴۳ رخ داد، غالباً خونین‌ترین و مهم‌ترین نبرد جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید. این نبرد تلفات عظیمی بر هر دو طرف تحمیل کرد، به‌گونه‌ای که برآوردها از بیش از ۲ میلیون تلفات در مجموع حکایت دارد، شامل کشته‌شدگان، مجروحان و سربازان اسیرشده. نبرد استالینگراد همچنین نقطه عطفی در جنگ بود، زیرا به پیروزی قاطع اتحاد شوروی بر ارتش آلمان انجامید و به شکست نهایی آلمان نازی منتهی شد.

يُدُون الإدراك أن حرب ألمانيا النازية ضد روسيا، ولا سيما في المعركتين المذكورتين آنفاً، يصعب فهم دور ألمانيا بوصفها الحليف السري للكنيسة الكاثوليكية. وبدون فهم مسلمات حرب روحية بين الكاثوليكية، التي كانت مدفوعة بنبوءة مريم الفاطمية الشيطانية، وبين إلحاد روسيا، ثم لاحقاً الاتحاد السوفيتي الشيوعي، يفوت إدراك المنطق الكامن وراء إخفاء الكاثوليكية مجرمي الحرب النازيين سرّاً ثم نقلهم في أنحاء العالم بعد الحرب العالمية الثانية. لقد كان النازيون جيش الكاثوليكية بالوكالة في صراعها ضد روسيا.

در همین منطق نبوی است که پوتین، رئیس روسیه بی‌خدا، درگیر جنگی در اوکراین است؛ کشوری که رهبران آشکارا به نازی بودن شناخته می‌شوند. نیروهای زمینی جنگ فاطمه علیه الحاد، از زمان جنگ جهانی دوم به بعد، فاشیسم و نازیسم هستند. البته، با آنکه این واقعیت درباره رهبران حکومت اوکراین به‌خوبی مستند شده است، تجلی مدرن وزارت روشنگری عمومی و تبلیغات رایش هیتلر (رسانه‌های جریان اصلی)، این حقایق را تا آنجا که توانسته است پنهان کرده است.

نام «اوکراین» از واژه اسلاوی «اوکراینا» گرفته شده است که به معنای «سرزمین مرزی» یا «لبه» است. این اصطلاح از لحاظ تاریخی به نواحی مرزی روس کیف، دولت قرون وسطایی‌ای که پیش از اوکراین امروزی وجود داشت، اطلاق می‌شد و در چهارراه میان اروپای شرقی و اوراسیا واقع است. در سراسر تاریخ، این سرزمین محل تلاقی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و امپراتوری‌های گوناگون، از جمله امپراتوری بیزانس، امپراتوری عثمانی، امپراتوری روسیه، و دیگران بوده است. موقعیت راهبردی آن، این سرزمین را به منطقه‌ای مرزی بدل ساخت که تعاملات فرهنگی، سیاسی و نظامی چشمگیری را تجربه کرد. در دوره قرون وسطی، اوکراین منطقه مرزی روس کیف بود؛ دولتی نیرومند که بخش‌هایی از اوکراین، روسیه و بلاروس امروزی را در بر می‌گرفت. با گسترش و انقباض روس کیف در گذر زمان، مرزهای آن بارها دگرگون می‌شد و اوکراین همچنان در پیرامون آن دولت باقی می‌ماند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹، چنان‌که در آیه ده به تصویر کشیده شده است، آیات یازده و دوازده نبردی را مشخص می‌کنند که در آن پادشاه جنوب تلافی می‌کند و بر پادشاه شمال غلبه می‌یابد. آن نبرد در رافیا رخ داد، که مرز میان قلمروهای پادشاه جنوب و پادشاه شمال بود.

نبرد رافیه، جو 217 قبل مسیح میں وقوع پذیر ہوئی، اپنا نام اُس شهر سے اخذ کرتی ہے جس کے قریب یہ جنگ لڑی گئی تھی۔ رافیه قدیم فلسطین کے ساحلی علاقے میں واقع ایک شہر تھا، جو مصر کی بطلموسی سلطنت اور سلوکی سلطنت کے درمیان سرحد کے نزدیک تھا۔ جنگ کے وقت مصر کی بطلموسی سلطنت، جس پر بادشاہ بطلمیوس چہارم فلوپیٹر حکومت کرتا تھا، اور سلوکی سلطنت، جس پر بادشاہ انطیوکس سوم حکمران تھا، کے درمیان سرحد رافیه کے نواح میں واقع تھی۔ یہ جنگ اسی سرحدی خطے کے قریب لڑی گئی، کیونکہ دونوں فریق شام و فلسطین کے علاقے میں واقع تزویراتی خطوں پر اپنی حکمرانی قائم کرنے کے خواہاں تھے۔

شهر باستانی رافیا در نزدیکی شهر امروزی رفح قرار دارد. رفح شهری است واقع در جنوب نوار غزه، که بخشی از سرزمین‌های فلسطینی است. پس از پیروزی بطلمیوس در رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد، او آزار و اذیت‌هایی را علیه یهودیان در اورشلیم، و نیز در مصر، آغاز کرد. این پیروزی دیری نپایید و او، به اصطلاح، در سه آیه بعدی با واترلوی خود روبه‌رو شد. در آیه سیزدهم، پادشاه شمال که پیش‌تر شکست خورده بود بازمی‌گردد، و تا آیه پانزدهم بر پادشاه جنوب چیره می‌شود.

پیروزی پوتین در اوکراین به دست پوتین، افسر پیشین کا.گ.ب که در تبلیغات تخصص داشت، به احتمال بسیار برای افشای ریشه‌های نازی رهبری اوکراین به کار گرفته خواهد شد؛ همچنین برای افشای کسانی در جهان غرب که از سر طمع اقتصادی از آن رژیم حمایت کردند؛ و بی‌تردید نیز برای

برملا ساختن بازداشتگاه‌های مخفی و آزمایشگاه‌های زیستی پنهانی که جهانی‌گرایان به کار گرفته‌اند و هزینه آن‌ها از سوی مالیات‌دهندگان ایالات متحده تأمین شده است.

آن انکشافات، نکات گفتگوی کنونی جهانی‌گرایان جهان، و نیز سران سخنگوی حزب دموکرات در ایالات متحده را از میان خواهد برد. آن پیروزی پوتین، اختیار و مجوز لازم را برای رئیس‌جمهور هشتم—که از آن هفت است—فراهم خواهد ساخت تا نقش خود را به‌عنوان آن مستبد نبوی که درست پیش از آیه شانزدهم وارد صحنه تاریخ می‌شود، بر عهده گیرد؛ و آیه شانزدهم همان قانون یکشنبه است که به‌زودی خواهد آمد.

در آیه سیزده، پادشاه شمال سپاه خود را از نو گرد می‌آورد، و در آیه چهارده، روم مشرک برای نخستین بار وارد تاریخ می‌شود، هرچند هنوز پادشاه شمال نیست. در آنجا به‌عنوان نمادی شناسانده می‌شود که «رؤیا را استوار می‌سازد»، و نیز به‌عنوان قدرتی که خویشتن را برمی‌افرازد و سپس ساقط می‌شود. پس از پیروزی پوتین در جنگ اوکراین، پاپیت اندک زمانی پیش از قانون یکشنبه در آیه شانزده، آغاز خواهد کرد که خود را در عرصه سیاست جهانی برکشد.

انقلاب فرانسه و پیوند آن با انقلاب روسیه؛ ناپلئون و پوتین؛ معجزه فاطیما و سه راز آن؛ اتحاد پنهانی میان واتیکان و هیتلر، و اتحاد پنهانی میان واتیکان و ریگان، همگی «چرخ‌های» نبوی‌ای هستند که در تاریخ آیات یازده تا پانزده با یکدیگر تلاقی می‌کنند؛ آیاتی که در بازه تاریخی از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون یکشنبه در ایالات متحده رخ می‌دهند. مهم بود که پیش از پرداختن به آیه ده، خلاصه‌ای کوتاه از این «چرخ‌های» نبوی ارائه شود.

مقاله زیر از «News» News برگرفته شده است؛ رسانه‌ای که به‌تمامی مصداق «رسانه‌های جریان اصلی» است، و «MSM» نسخه معاصر ماشین تبلیغاتی هیتلر در جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌آید. این مقاله، البته، ضد پوتین، ضد روسیه، و طرفدار اوکراین است، اما مقصود این نیست. قوم خدا، به‌عنوان شهروندان پادشاهی آسمانی، نباید از هیچ‌یک از دو سوی یک عمل شیطانی حمایت کنند، و هرگونه جنگ‌افروزی، عملی شیطانی است.

د دې مقالې موخه دا ده چې هغو کسانو ته، چې د کاتولیکیزم (د شمال پاچا) او الحاد (د جنوب پاچا) ترمنځ له نبوي جگړې، او له دې حقیقت څخه چې د دغو دوو نبوي قدرتونو په جگړه کې نازیزم د کاتولیکیزم د نیابتی لښکر په توګه کارول شوی دی (لکه څنګه چې په ۱۹۸۹ کې متحده ایالات وکارول شول)، نااشنا دي، دا زمینه برابره کړي. د نبوت زده کوونکي باید کافي شواهد ولري ترڅو وپيښي چې د دویمې نړیوالې جگړې او سرې جگړې شالیدیز تاریخ د اوسنۍ اوکراین جگړې په دننه کې انځور شوی دی، څو چې دا د دانیال د یوولسم فصل یوولسم او دولسم آیتونه پوره کوي.

«رویدادهای تاریخی که تحقق مستقیم نبوت را نشان می‌دادند، در برابر مردم قرار داده شد، و نبوت به‌صورت ترسیمی تمثیلی از رویدادهایی دیده شد که تا پایان تاریخ این زمین امتداد می‌یابند.» Selected Messages, book 2, 102.

مقاله NBC News: «مشکل نازی‌ها در اوکراین واقعی است، حتی اگر ادعای «نازی‌زدایی» پوتین چنین نباشد»

از میان تحریف‌های فراوانی که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برای توجیه حمله روسیه به اوکراین ساخته و پرداخته است، شاید شگفت‌انگیزترین آن‌ها ادعای او باشد که این اقدام برای «نازی‌زدایی» از کشور و رهبری آن انجام شده است. پوتین در طرح استدلال خود برای ورود به قلمرو همسایه‌اش با تانک‌های زرهی و جنگنده‌ها، اظهار داشته است که این اقدام «برای حفاظت از مردم» صورت گرفته؛ مردمی که «در معرض زورگویی و نسل‌کشی» قرار گرفته‌اند، و اینکه

روسیه «برای غیرنظامی‌سازی و نازی‌زدایی اوکراین خواهد کوشید.»

اقدامات ویرانگر پوتین — از جمله نابودی جوامع یهودی — به روشنی آشکار می‌سازد که او آنگاه که می‌گوید هدفش تأمین رفاه هر کسی است، دروغ می‌گوید.

در ظاهر، تهمت پوتین مضحک است، نه کم‌تر از آن‌رو که ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، یهودی است و گفته است که شماری از اعضای خانواده‌اش در جریان جنگ جهانی دوم کشته شدند. همچنین هیچ شاهی بر وقوع کشتارهای گستردهٔ اخیر یا پاکسازی‌های قومی در اوکراین وجود ندارد. افزون بر این، نازی‌خواندن دشمنان، شگردی سیاسی و رایج در روسیه است، به‌ویژه از سوی رهبری که به کارزارهای اطلاعات نادرست گرایش دارد و می‌خواهد برای توجیه کشورگشایی، احساسات انتقام‌جویانهٔ ملی را علیه دشمنی از جنگ جهانی دوم برانگیزد.

اما هرچند پوتین به تبلیغات پروپاگاندایی دست می‌زند، این نیز حقیقت دارد که اوکراین با مسئله‌ای واقعی در باب نازیسم روبه‌روست — هم در گذشته و هم در زمان حاضر. اقدامات ویرانگر پوتین — که از جمله شامل نابودی جوامع یهودی است — به روشنی آشکار می‌سازد که او آنگاه که می‌گوید هدفش تضمین رفاه هر کسی است، دروغ می‌گوید. اما با همه اهمیت دفاع از پرچم زرد و آبی در برابر تجاوز وحشیانه کرملین، انکار پیشینه یهودستیزانه اوکراین و همکاری آن با نازی‌های هیتلر، و نیز پذیرش متأخر گروه‌های نئونازی در برخی محافل، غفلتی خطرناک خواهد بود.

چرا دربارهٔ اوکراینی‌هایی که می‌گیرزند با چنین همدردی‌ای سخن گفته می‌شود؟ زیرا آنان سفیدپوست‌اند.

در آستانهٔ جنگ جهانی دوم، اوکراین یکی از بزرگ‌ترین جوامع یهودی اروپا را در خود جای داده بود؛ برآوردها این جمعیت را تا ۲٫۷ میلیون نفر نیز ذکر کرده‌اند، رقمی چشمگیر با توجه به سابقهٔ طولانی این سرزمین در یهودستیزی و کشتارهای جمعی ضدیهودی. در پایان، بیش از نیمی از آنان جان خود را از دست دادند. هنگامی که نیروهای آلمانی در سال ۱۹۴۱ کنترل کی‌یف را به دست گرفتند، با پرچم‌نوشته‌های «هایل هیتلر» از آنان استقبال شد. اندکی بعد، نزدیک به ۳۴٬۰۰۰ یهودی — همراه با رومها و دیگر «نامطلوبان» — به بهانهٔ اسکان مجدد گردآوری شدند و به سوی دشت‌های بیرون شهر رانده شدند، تنها برای آنکه در آنچه بعدها به «هولوکاست با گلوله» معروف شد، قتل‌عام شوند.

درهٔ بابی‌یار به مدت دو سال همچنان به‌عنوان گور دسته‌جمعی پُر می‌شد. با کشته شدن تا ۱۰۰٬۰۰۰ تن در آنجا، این مکان به یکی از بزرگ‌ترین محل‌های منفرد کشتار در هولوکاست، بیرون از آشویتس و دیگر اردوگاه‌های مرگ، بدل شد. پژوهشگران به نقش کلیدی مردم محلی در اجرای فرمان‌های کشتار نازی‌ها در آن محل اشاره کرده‌اند.

امروز اوکراین میان ۵۶٬۰۰۰ تا ۱۴۰٬۰۰۰ یهودی را در خود جای داده است که از آزادی‌ها و حمایت‌هایی برخوردارند که پدربزرگ و مادربزرگ‌هایشان هرگز تصور آن را هم نمی‌کردند. این امر شامل قانون به‌روزشده‌ای نیز می‌شود که ماه گذشته به تصویب رسید و اعمال یهودستیزانه را جرم‌انگاری می‌کند. متأسفانه، این قانون برای مقابله با افزایش چشمگیر جلوه‌های علنی تعصب وضع شد؛ از جمله خرابکاری‌هایی آکنده از نقش صلیب شکسته بر کنیسه‌ها و یادمان‌های یهودیان، و راهپیمایی‌های هولناک در کی‌یف و دیگر شهرها که نیروهای وافن اس‌اس را تجلیل می‌کردند.

در تحولی شوم دیگر، اوکراین در سال‌های اخیر انبوهی از تندیس‌ها را به افتخار ملی‌گرایان اوکراینی برپا کرده است؛ کسانی که میراثشان به سبب سابقهٔ انکارناپذیرشان به‌عنوان

دست‌نشانده‌های نازی، آلوده است. روزنامه Forward شماری از این عناصر نفرت‌انگیز را فهرست کرده است، از جمله استپان باندرا، رهبر سازمان ملی‌گرایان اوکراین (OUN)، که پیروانش به‌عنوان اعضای شبه‌نظامیان محلی برای اس‌اس و ارتش آلمان عمل می‌کردند. Forward نوشت: «اوکراین چندین دوجین پناهی یادبود و ده‌ها نام‌خیابان دارد که این همکار نازی را تجلیل می‌کنند؛ آن‌قدر زیاد که دو صفحه جداگانه در ویکی‌پدیا را ضروری ساخته است.»

دیگر شخصیتی که مکرراً مورد تجلیل قرار می‌گیرد، رومان شوخویچ است؛ کسی که به‌عنوان مبارز آزادی اوکراین مورد تکریم است، اما همچنین رهبر یک واحد کمکی پلیس نازی هراس‌انگیز بود که به‌گزارش Forward «مسئول قتل‌عام هزاران یهودی و ... لهستانی» بوده است. همچنین برای یاروسلاو استتسکو، رئیس پیشین OUN، که نوشته بود «من بر نابودی یهودیان در اوکراین اصرار دارم»، مجسمه‌هایی نیز برپا شده است.

گروه‌های راست افراطی نیز در دهه گذشته نفوذ سیاسی یافته‌اند؛ هیچ‌یک هولناک‌تر از «اسوبودا» (که پیش‌تر «حزب سوسیال-ملی اوکراین» نام داشت) نبوده است؛ حزبی که رهبرش مدعی شد کشور تحت کنترل «مافیای موسکوی-یهودی» است و معاونش برای توصیف بازیگر یهودی زاده اوکراین، میلا کونیس، از یک ناسزای ضدیهودی استفاده کرد. بنا بر گزارش Foreign Policy اسوبودا چندین عضو را به پارلمان اوکراین فرستاده است، از جمله یکی که هولوکاست را «دوره‌ای روشن» در تاریخ بشر خواند.

به همان اندازه نگران‌کننده، نئونازی‌ها بخشی از صفوف روبه‌گسترش برخی از گردان‌های داوطلب اوکراین را تشکیل می‌دهند. آنان پس از آن‌که در پی اشغال کریمه به‌دست پوتین در سال ۲۰۱۴، در شرق اوکراین علیه جدایی‌طلبان مورد حمایت مسکو در برخی از سخت‌ترین نبردهای خیابانی جنگیده‌اند، کارآزموده و آب‌دیده شده‌اند. یکی از اینها گردان آزوف است که به‌دست یک برتری‌طلب آشکار سفیدپوست بنیان نهاده شد؛ کسی که ادعا می‌کرد هدف ملی اوکراین آن است که کشور را از یهودیان و دیگر نژادهای پست پاک سازد. در سال ۲۰۱۸، کنگره ایالات متحده تصریح کرد که کمک آن به اوکراین نمی‌تواند «برای تأمین سلاح، آموزش یا هرگونه مساعدت دیگر به گردان آزوف» به کار رود. با این همه، آزوف اکنون عضوی رسمی از گارد ملی اوکراین است.

یقیناً، هیچ‌یک از این زمینه‌های نگران‌کننده، مصیبتی را که طی چند هفته گذشته بر اوکراینی‌ها نازل شده است توجیه نمی‌کند — و بعید است که پوتین هنگام آغاز تهاجم خود، انگیزه‌اش هیچ‌یک از این امور بوده باشد. در واقع، به سبب پوتین، یهودیانی که در اودسا، خارکیف و دیگر شهرهای شرقی زندگی می‌کنند، تحت فشاری شدید قرار گرفته‌اند. در حالی که بسیاری در کنیسه‌های محلی و مراکز یهودی پناه گرفته‌اند، برخی دیگر به کشورهای خارجی، از جمله اسرائیل، گریخته‌اند؛ کشوری که از همه یهودیان خواسته است اوکراین را ترک کنند.

پدربزرگ و مادربزرگ خود من نیز ناچار شدند برای گریز از آزار و اذیت از اوکراین غربی بگریزند، و دیدن تداوم این چرخه مایه اندوهی عمیق است. اگر کشور به هرج و مرج و شورش فروغلتد، یهودیان ممکن است بار دیگر از جانب برخی از هم‌میهنان خود در معرض خطر قرار گیرند. نادیده گرفتن این تهدید بدین معناست که برای پیشگیری و مقابله با آن، اقدام چندانی صورت نمی‌گیرد.

اما حتی اگر برخی عناصر این کشور با یکی از نفرت‌انگیزترین جنبش‌های تاریخ درآمیخته بوده باشند، ایستادن در کنار اوکراین بی‌تردید موضعی شرافتمندانه برای اتخاذ کردن در این ماجراست. در این لحظه، هر روزی که پوتین حمله خود را علیه مردم اوکراین با شدتی ویرانگر و به شیوه زمین سوخته تشدید می‌کند، دشوار است نتوان دید که چه کسی واقعاً سزاوار آن واژه تحقیرآمیز است.

آلن ریپ، ۵ مارچ ۲۰۲۲ – ماخذ

ما این مطالعه را در مقاله بعدی خود ادامه خواهیم داد.

«آنان که نمی‌توانند گذشته را به یاد آورند، محکوم‌اند آن را تکرار کنند.» جورج سانتایانا.

«هر آنچه خدا در تاریخ نبوی معین کرده است که در گذشته به انجام رسد، تحقق یافته است؛ و هر آنچه هنوز در ترتیب خود در پیش است، تحقق خواهد یافت. دانیال، نبی خدا، در جایگاه خود ایستاده است. یوحنا در جایگاه خود ایستاده است. در مکاشفه، شیر سبط یهودا کتاب دانیال را بر دانشجویان نبوت گشوده است، و بدین‌سان دانیال در جایگاه خود ایستاده است. او شهادت خود را ادا می‌کند، یعنی آنچه را خداوند در رؤیا از وقایع عظیم و خطیری که باید آنها را بدانیم، در حالی که بر آستانه تحقق آنها ایستاده‌ایم، بر او مکشوف ساخت.»

«در تاریخ و نبوت، کلام خدا کشاکش دیرپای میان حقیقت و خطا را به تصویر می‌کشد. این کشاکش هنوز نیز در جریان است. آنچه بوده است، بار دیگر تکرار خواهد شد. مناقشات کهن از نو زنده خواهند شد، و نظریه‌های تازه پیوسته سر خواهند آورد. اما قوم خدا، که در ایمان خود و در تحقق نبوت، در اعلام پیام‌های فرشته اول، دوم، و سوم نقشی ایفا کرده‌اند، می‌دانند که در کجا ایستاده‌اند. آنان تجربه‌ای دارند که از طلای ناب گران‌بها تر است. ایشان باید همچون صخره‌ای استوار پایدار بمانند و آغاز اطمینان خویش را تا به پایان، استوار نگاه دارند.» Selected.

Messages, book 2, 109